



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه پنجم؛ شنبه ۱۳۹۱/۷/۱

حرمت اخذ اجرت بر شهادت

یکی دیگر از فروعی که مرحوم شیخ رحمته در بحث حرمت اخذ اجرت بر واجبات بیان می کند، حرمت اخذ اجرت بر شهادت است.

شهادت دو مرحله دارد، مرحله تحمل و مرحله اداء، و حکم هر یک را جداگانه بررسی می کنیم.

حکم اخذ اجرت بر تحمل شهادت

مرحله تحمل یعنی کسی مثلاً شاهد بر معامله ای باشد. مشهور گفته اند اگر کسی دعوت شد بر تحمل شهادتی، واجب است قبول کند، هر چند مشتمل بر زحمت نیز باشد. اما آیا می تواند با این که آن عمل واجب است اجرت دریافت کند یا خیر؟

مرحوم شیخ رحمته می فرماید اخذ اجرت جایز نیست، هر چند تحمل شهادت واجب کفائی باشد؛ چون از ادله استفاده می شود که تحمل و اداء شهادت، حق مشهود^۱ له بر شاهد است^۱ و چون حق مشهود^۱ له است، پس شاهد نمی تواند از او اخذ اجرت کند؛ زیرا اکل مال به باطل می شود، نظیر آنچه در مورد تکفین و تدفین فرمودند که هر چند آن دو واجب کفائی است، ولی از آن جا که حق میت است، کسی حق ندارد در

۱. کتاب المكاسب، ج ۲، ص ۱۵۲:

ثم إن من الواجبات التي يحرم أخذ الأجرة عليها عند المشهور تحمّل الشهادة، بناء على وجوبه كما هو أحد الأقوال في المسألة ... و هو مع الوجوب العيني واضح، و أمّا مع الوجوب الكفائي؛ فلأنّ المستفاد من أدلّة الشهادة كون التحمّل و الأداء حقّاً للمشهد له على الشاهد، فالموجود في الخارج من الشاهد حقّ للمشهد له لا يقابل بعوض؛ للزوم مقابلة حقّ الشخص بشيء من ماله، فيرجع إلى أكل المال بالباطل.

مقابل آن اجرت بگیرد و مانند آن است که کسی مثلاً در مقابل پرداخت سهم سادات به سیدی، اجرت اخذ کند.

ما باید در دو مرحله این مسأله را رسیدگی کنیم، یکی این که آیا تحمل شهادت واجب است؟ و دیگری این که بر فرض وجوب تحمل شهادت، آیا اخذ اجرت بر آن جایز است یا خیر؟

آیا تحمل شهادت واجب است؟

همان طور که بیان کردیم مشهور قائلند تحمل شهادت واجب است و در مقابل، بعضی مانند ابن ادریس قائلند که واجب نیست.^۱

دلالت آیهی شریفه بر وجوب تحمل شهادت

دلیل مشهور بر وجوب تحمل شهادت، این آیهی شریفه است که می فرماید: «وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» استدلال به این آیهی شریفه متفرع بر آن است که بگوییم مقصود از نهی از إباء، إباء در مقام تحمل شهادت است، ولی جناب ابن ادریس که منکر وجوب تحمل شهادت است می فرماید آیهی شریفه مربوط به مرحلهی تحمل شهادت نیست، بلکه مرحلهی أداء شهادت را بیان می فرماید که اگر کسی شاهد بود و دعوت برای اقامهی شهادت شد، باید قبول کند و إباء نکند. شاهدش آن است که خداوند متعال در این آیهی شریفه شهداء را از إبا کردن نهی می کند و می فرماید «لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ» در حالی که تا کسی واقعه را ندیده و تحمل شهادت نکرده باشد، شاهد بر او اطلاق نمی شود؛ چون عناوین ظهور در فعلیت دارد.^۲

بنابراین آیهی شریفه مربوط به کسی است که به هر دلیل - قهراً یا اختیاراً - تحمل شهادت کرده، ولی

۱. یاد می آید بعضی از اساتید اقدمین ما رحمتهم الله نیز وقتی دعوت بر شهادت بر نکاح شد، قبول نکردند و وقتی به ایشان گفته شد تحمل شهادت واجب است، در جواب گفتند: من وجوب تحمل شهادت را قبول ندارم. البته ممکن است کسی بین نکاح و امور دیگر فرق قائل شود و بگوید تحمل شهادت در نکاح واجب نیست.

۲. *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۲، ص ۱۲۵:

لا يجوز أن يمتنع الإنسان من الشهادة، إذا دعي إليها ليشهد ... و أما الأداء فإنه في الجملة أيضا من الفرائض، لقوله تعالى «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» و قال «وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا»

و قد يستشهد بعض أصحابنا بهذه الآية الأخيرة على وجوب التحمل، و على وجوب الأداء، و الذي يقوى في نفسي، أنه لا يجب التحمل، و للإنسان أن يمتنع من الشهادة إذا دعي إليها ليتحملها، إذ لا دليل على وجوب ذلك عليه، و ما ورد في ذلك فهو أخبار آحاد، فأما الاستشهاد بالآية، و الاستدلال بها على وجوب التحمل، فهو ضعيف جدا، لأنه تعالى سَمَّاهم شهداء، و نَهَاهم عن الإباء إذا دُعوا إليها، و انما يسمّى شاهداً بعد تحملها، فالآية بالأداء أشبه.

برای أداء شهادت إباء می‌کند.

جناب مقدس اردبیلی رحمته هم منکر ظهور آیهی شریفه در مقام تحمل است^۱، هرچند ایشان در اصل فتوا با جناب ابن ادريس موافق نیست و قائل به وجوب تحمل شهادت است.^۲

بررسی دلالت آیهی شریفه

این فراز از آیهی مبارکه‌ی «وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» در ضمن آیهی ۲۸۲ سورهی مبارکه‌ی بقره ذکر شده که بزرگترین آیهی قرآن کریم است. بعضی از فقهاء که کتاب آیات الاحکام نوشته‌اند از این آیهی شریفه بیست و یک حکم شرعی - اعم از وجوب و استحباب - استخراج کرده‌اند.^۳ برای بررسی ظهور آیهی شریفه در این که مقام تحمل شهادت را بیان می‌کند یا مقام أداء، لازم است از ابتدای آیهی شریفه را با دقت مطالعه کنیم. در این آیه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بَدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه دینی را تا مدت معینی [به خاطر گرفتن قرض یا معامله] به یکدیگر بدهکار شدید آن را بنویسید.

دین، اعم از قرض است و شامل معامله‌ی سلف و نسیه هم می‌شود.

﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾؛ و باید کاتبی [سند آن را] در میان خودتان به حق بنویسد و کاتب نباید از نوشتن آن - همان گونه که خدا به وی آموخته - امتناع ورزد.

مقصود از «كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» یا این است که کتابت را خدا به او یاد داده، یا این که کیفیت کتابت دین را

۱. زبدة البيان في أحكام القرآن، ص ۴۴۶:

﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ و هو خير بمعنى النهي للمبالغة، فظاهره تحريم امتناع الشاهد عن أداء الشهادة إذا طلبت منه، و يحتمل تحريم رد التحمل أيضا إذا نودي، و تسميتهم بالشهداء لمجاز المشاركة.

۲. مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۲، ص ۵۱۷:

أما التحمل فالمشهور وجوبه أيضا و يدل عليه مثل «أقيموا الشهادة لله» ... و بعض الأخبار المتقدمة، مثل ما في صحيحة هشام بن سالم و ... و يؤيده العقل أيضا، فإن المعاملة من ضروريات بقاء النوع فلو لم يقبل أحد الشهادة فقد يؤول ذلك إلى عدم المعيشة، فإنه إذا لم يصر أحد شاهدا قد لا يعمل خوفا من إضاعة المال، فتأمل ... ثم اعلم أن وجوب التحمل إنما هو مع الاستدعاء، فإنه لحقه فإن لم يرد الإشهاد، لم يجب التحمل.

۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله حلی سیوری، کنز العرفان في فقه القرآن، ج ۲، ص ۴۶:

إذا عرفت هذا ففي الآية أحد و عشرون حكما بل ربما يذكر فيها فوائد تزيد على ذلك: ۱. إباحة الاستدانة لأنها مما قد يضطر الإنسان إليه في معاشه ... ۲. إباحة التأجيل بقوله «إلى أجل» لأن الدين حق يثبت في الذمة، فهو أعم من المؤجل و غيره ... ۳. وجوب كون الأجل مضبوطا لقوله «مسمى» كاليوم و الشهر و السنة لا ما يحتمل الزيادة و النقص، كإدراك الثمرة و قدوم الحاج ... [و ...].

تعلیم داده که درست و به حق بنویسد.

﴿ فَلْيَكْتُبْ وَ لْيُمِلِّ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ

سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلِّ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ ﴾؛ پس [کاتب] باید بنویسد و آن کسی که حق بر عهده‌ی اوست باید املاء کند و از خداوند که پروردگار اوست پروا نماید و چیزی را فروگذار ننماید. و اگر آن کسی که حق بر ذمه‌ی اوست، سفیه یا ضعیف بود یا نمی‌توانست املاء کند، باید ولی او با رعایت عدالت املاء کند.

﴿ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ

أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى ﴾ و دو نفر به عنوان شاهد در بین مردانتان بگیرید و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن از کسانی که مورد رضایت شما هستند انتخاب کنید که اگر یکی از این دو زن انحراف به فراموشی داشت، آن دیگری یادآوری نماید.

﴿ وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَ لَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ

اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا ﴾ وقتی شهود فراخوانده شدند نباید امتناع کنند و از نوشتن دین‌های خود کوچک و بزرگ تا اجلس ملول (خسته و دل‌تنگ) نشوید. آن نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای شهادت مستقیم‌تر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر می‌باشد.

نمی‌توان گفت آیه‌ی شریفه ظهور در مقام اداء شهادت دارد؛ زیرا بعد از این‌که به طرفین دین فرمود

شاهد بگیرید ﴿ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ ﴾ به شهادت هم می‌فرماید وقتی دعوت شدند از قبول

تحمل شهادت اِباء نکنند ﴿ وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا ﴾ کما این‌که در فراز قبل نیز اول خطاب به طرفین

فرمود ﴿ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ ﴾ سپس خطاب به کاتب نیز فرمود ﴿ وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا

عَلَّمَهُ اللَّهُ ﴾ یعنی از یک طرف می‌فرماید کاتب بگیرید، و از طرف دیگر می‌فرماید کاتب هم اِباء نکند که

کتابت کند، در این جا هم از یک طرف می‌فرماید شاهد بگیرید و از طرف دیگر می‌فرماید شهادت نیز از قبول دعوت برای تحمل شهادت اِباء نکنند.

بنابراین به نحو قطع می‌توانیم بگوییم آیه‌ی شریفه ظهور در مرحله‌ی اداء ندارد و کلام ابن ادریس و

مقدس اردبیلی رحمته‌الله‌علیه که فرمودند ظهور در مقام اداء دارد، ناتمام است.

بلکه بالاتر، بعید نیست بگوییم آیهی شریفه ظهور در مقام تحمل دارد؛ زیرا اگر کسی خالی الذهن باشد و آیهی شریفه را از صدر بخواند، این طور می‌فهمد که اصلاً بحث اداء شهادت نیست، بلکه مربوط به تحمل است.

و اما سؤال ابن ادریس که فرمود اگر آیهی شریفه مربوط به مقام تحمل باشد، پس چطور هنوز که تحمل شهادت نکرده، شاهد بر وی اطلاق شده است؟! در جواب می‌گوییم: همان‌طور که در ﴿وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ﴾ و ﴿مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾ به قرینه‌ی اول و مشارفت به کسی که هنوز تحمل شهادت نکرده، شهید اطلاق شده، در این جا هم به همان قرینه اطلاق شده است؛ یعنی همان شاهدینی که گفتیم برای شهادت بگیرید، اگر سراغ آن‌ها رفتند و برای تحمل شهادت دعوت شدند، إباء نکنند و قبول کنند. مضاف به این که مقام اداء شهادت را در آیهی بعد بیان می‌کند و می‌فرماید ﴿وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾^۱ و اگر بگوییم ﴿وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ نیز مقام اداء شهادت را بیان می‌کند، تکرار لازم می‌آید. البته گرچه تکرار در قرآن کریم به خاطر وجود نکته لیس بعزیز، ولی به هر حال اولی آن است که بگوییم تکرار نیست.

بنابراین کلام جناب ابن ادریس، محقق اردبیلی رحمته الله و شاید بعضی دیگر ناتمام است و آیهی شریفه نه تنها ظهور در مقام اداء ندارد، بلکه ظهور در مقام تحمل شهادت دارد. علاوه بر آن که در ذیل آیهی شریفه روایات مفسره‌ای وجود دارد که بیان می‌کند مراد، مقام تحمل شهادت است.

مرحوم شیخ نیز عمده به این روایات تمسک کرده و گویا دلالت آیهی شریفه را بر مقام تحمل تمام نمی‌دانند. این روایات عبارتند از:

روایات دال بر مربوط بودن آیهی شریفه به مقام تحمل

- صحیح‌ه‌ی هشام بن سالم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ﴾ قَالَ: قَبْلَ

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۳: ﴿وَ إِن كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾

الشَّهَادَةُ وَقَوْلِهِ ﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾ قَالَ: بَعْدَ الشَّهَادَةِ.
وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ مِثْلَهُ.^١

هشام بن سالم می گوید: امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَلَا يَأْتِ الشُّهَادَةَ﴾ فرمودند: مربوط به قبل از شهادت است و درباره‌ی ﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾ فرمودند: مربوط به بعد از شهادت است.

-روایت ابی الصباح:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ^٢ عَنِ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَلَا يَأْتِ الشُّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا﴾ قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ إِذَا دُعِيَ إِلَى شَهَادَةٍ لِيَشْهَدَ عَلَيْهَا أَنْ يَقُولَ لَا أَشْهَدُ لَكُمْ عَلَيْهَا.^٣

ابو الصباح از امام صادق علیه السلام نقل می کند که درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَلَا يَأْتِ الشُّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا﴾ فرمودند: سزاوار نیست وقتی کسی دعوت برای شهادتی شد تا شاهد باشد، بگوید من شاهد بر آن نمی شوم.

-روایت جراح المدائنی:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنِ النَّضْرِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ جِرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا دُعِيَ إِلَى الشَّهَادَةِ فَاجِبٌ.^٤

جراح المدائنی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: هرگاه برای شهادت دعوت شدی، اجابت کن.

این روایت از لحاظ سند به خاطر قاسم بن سلیمان و جراح المدائنی ناتمام است.

- موثقه‌ی سماعه:

١. وسائل الشیعه، ج ٢٧، کتاب الشهادت، باب ١، ح ١، ص ٣٠٩ و تهذیب الاحکام، ج ٦، ص ٢٧٥.
٢. درباره‌ی وثاقت محمد بن الفضیل اختلاف است. ایشان رمی به غلو شده و شیخ علیه السلام تضعیف کرده، ولی شیخ مفید در رساله‌ی عدیده ایشان را جزء «الفقهاء و الروساء الاعلام الذين يؤخذ منهم الحلال و الحرام و الفتيا و الاحكام و لا يطعن عليهم بشيء و لا طريق لدم واحد منهم» قرار داده که این دو با هم تعارض و تساقط می کنند و نتیجه این می شود که وثاقت ایشان احراز نمی شود. علاوه بر آن که ظاهراً محمد بن الفضیل مشترک بین چند نفر است و معلوم نیست محمد بن الفضیل مذکور در کلام شیخ مفید که او را توثیق کرده، همان محمد بن الفضیل مذکور در این روایت باشد.

٣. همان، ح ٢.

٤. همان، ح ٣.

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ فَقَالَ: لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ إِذَا دُعِيَ إِلَى شَهَادَةٍ لِيَشْهَدَ عَلَيْهَا أَنْ يَقُولَ لَا أَشْهَدُ لَكُمْ.^۱

سماعه از امام صادق عليه السلام نقل می کند که درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ فرمودند: سزاوار نیست برای کسی که دعوت برای تحمل شهادت می شود تا بر آن شاهد باشد، بگوید شاهد نمی شوم.

- روایت محمد بن الفضیل:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ فَقَالَ: إِذَا دَعَاكَ الرَّجُلُ لِتَشْهَدَ لَهُ عَلَى دِينٍ أَوْ حَقٍّ لَمْ يَنْبَغِ لَكَ أَنْ تَقَاعَسَ عَنْهُ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى مِثْلَهُ.^۲
محمد بن فضیل از امام صادق عليه السلام نقل می کند که درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ فرمودند: هرگاه کسی تو را دعوت کرد برای شهادت بر دین یا حقی برای تو سزاوار نیست از آن سرباز زنی.

روایات دیگری نیز وجود دارد که بعضی از لحاظ سند تمام است. بعضی از این روایات گرچه در ذیل آیه‌ی شریفه وارد شده، ولی کلام امام عليه السلام مطلق است و شامل غیر دین هم می شود، مانند موثقه‌ی سماعه که فرمود «لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ إِذَا دُعِيَ إِلَى شَهَادَةٍ لِيَشْهَدَ عَلَيْهَا أَنْ يَقُولَ لَا أَشْهَدُ لَكُمْ» یا در روایت محمد بن فضیل می فرماید: «إِذَا دَعَاكَ الرَّجُلُ لِتَشْهَدَ لَهُ عَلَى دِينٍ أَوْ حَقٍّ لَمْ يَنْبَغِ لَكَ أَنْ تَقَاعَسَ عَنْهُ». به هر حال دلالت این روایات بر این که در آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ مراد مقام تحمل شهادت است تمام بوده و شایسته‌ی تشکیک نیست.

إن قلت: پس چطور جناب ابن ادریس در این که آیه‌ی شریفه مربوط به مقام تحمل شهادت است تردید کرده در حالی که به این روایات نیز دسترسی داشته است؟!

۱. همان، ح ۵، ص ۳۱۰.

۲. همان، ح ۷ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۷۶.

قلت: جناب ابن ادریس به خاطر مبنای خاصی که در مورد خبر واحد دارد و آن را حجت نمی‌داند به این روایات اعتناء نمی‌کند؛ چون ایشان قائل است خبر واحد - یعنی خبر غیر متواتر، هرچند مستفیض باشد - «لا یوجب علماً و لا عملاً»^۱.

این مبنای شاذی است که پیش ما و دیگران مردود است و ما روایات آحاد ثقات را حجت می‌دانیم. علاوه بر آن که بعید نیست از این روایات به ضمیمه‌ی آنچه در مورد آیه‌ی شریفه بیان کردیم اطمینان حاصل شود که آیه‌ی مبارکه مربوط به مقام تحمل است.

تقریر و تنقیح متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی

۱. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۳۹۴:

و ما آورده شیخنا فی نهایته، خبر واحد، لا یوجب علماً و لا عملاً، و قد بیّنا ان أخبار الآحاد، لا یجوز العمل بها فی الشریعة، عند أهل البیت علیهم السلام.